

بیزومی زردان نمکی خوش
سیاوش سیه را بتبندی خست

این کوه آتش نایم تیش
شد تک دل پیش آتش بست

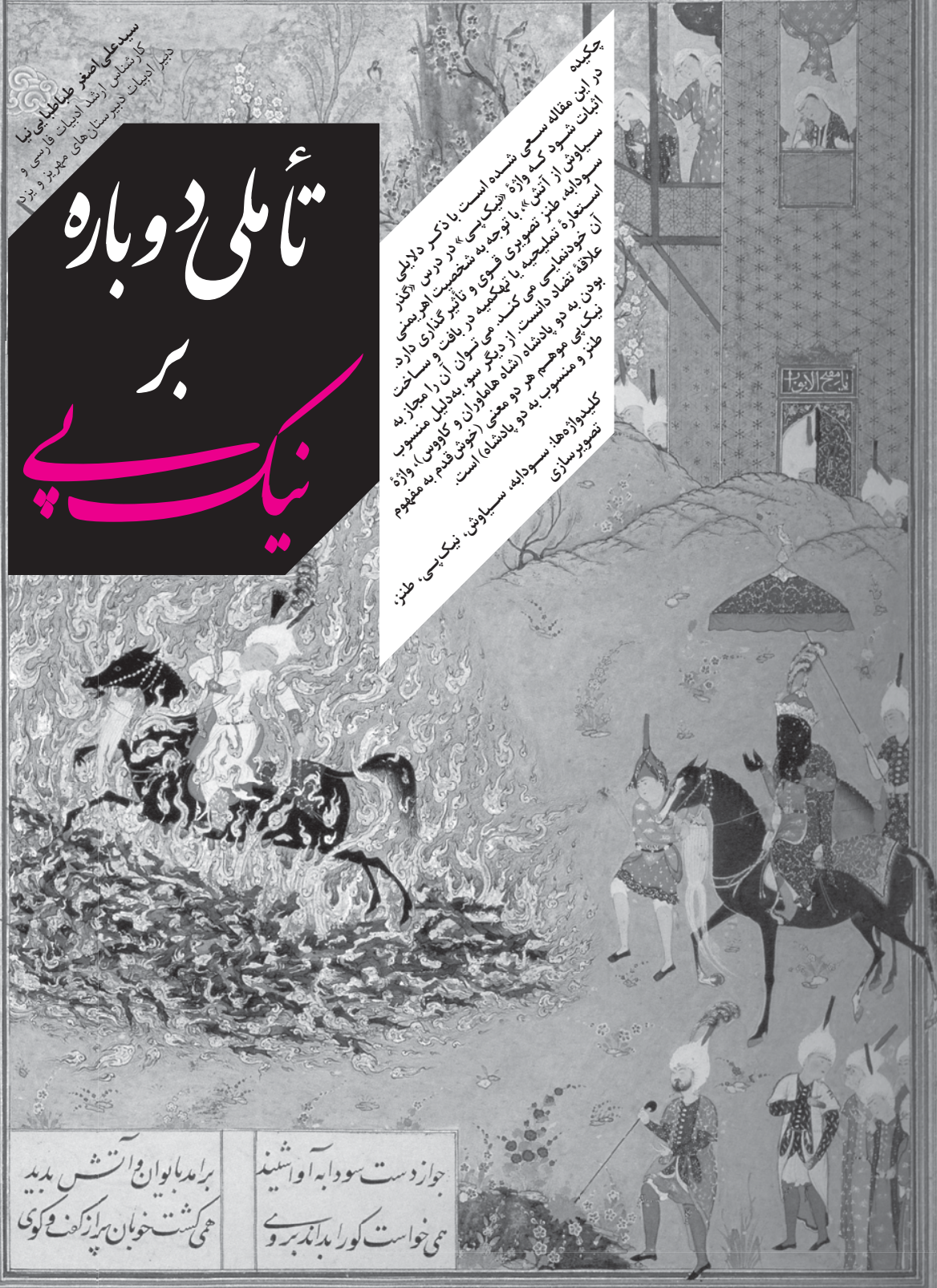
خروشی برآمد دشت و ز شهر
از آن روی دیگر برون پیش

غم آمد هجرت از آن کجا رهبر
که موسی نشد بر تن اوتبا

سید علی اصغر طباطبائی نیا
کارشناس ارشد ادبیات فارسی و
نماینده انجمن دبیرستان های تهران و بزرگ

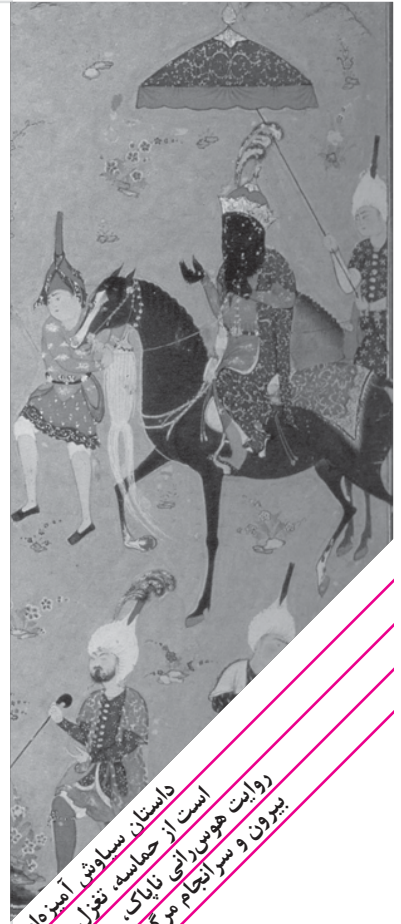
تأملی دوباره بر نیکبسی

چگونه در این مقاله سعی شده است با ذکر دلایلی اثبات شود که واژه «نیکبسی» در درس «گذر سیاوش از آتش» با توجه به شخصیت اهریمنی سیاوش، طنز تصویری قوی و تأثیر گذاری دارد. آن خودنمایی می کند. می توان آن را مجاز به علاقه، نقیض دانست از دیگر شاهان و پادشاهان چون به دو موهب هر دو معنی (نیکبسی و کاهوس)، واژه نیکبسی منسوب به پادشاه است. کیدرازها، سودابه، سیاوش، نیکبسی، طنز، تصویرسازی



اشاره
همکار فرهیخته
وارجمندمان
آقای محمدامین
شمسی نیا
در شماره
گذشته (۱۰۷)،
مقاله کارشناسانه
و ارزشمندی
در مورد واژه
«نیکبسی» در
درس «گذر
سیاوش از آتش»
درج نموده بودند.
این جانب ضمن
احترام به نظرات
صائب ایشان،
کوشیده‌ام به چند
مورد دیگر در این
ارتباط بپردازم و
جنبه‌های دیگری
از این تراژدی را
بازنمایم.

جواز دست سودابه آوا شنید
همی خواست کور ابد اند برو
برآمد با یوان آتش بدید
همی گشت خوبان پر از کف و کوی



داستان سیاوش آموزش
است از حماسه، تغزل و مرثیه،
روایت هوسرانی ناپاک، رزمی از درون و
بیرون و سرانجام مرگی در غایت مظلومیت

مقدمه

داستان سیاوش آموزش از حماسه، تغزل و مرثیه، روایت هوسرانی ناپاک، رزمی از درون و بیرون و سرانجام مرگی در غایت مظلومیت. سیاوش مانند آن دسته از پهلوانانی که با سرنوشت خاص و برای مأموریت خاص به دنیا می‌آیند، برای به‌وجود آمدنش مقدماتی فراهم می‌گردد که همراه با غرابت است. به این معنی که مادر سیاوش که نبیره گرسیوز است، به‌طور غیرعادی در بیشه‌ای پیدا می‌شود و به همسری کاووس درمی‌آید. در اینجا دو خون ایرانی و تورانی به هم آمیخته می‌شوند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۵۷) از یک طرف سیاوش است که عزیزترین و مظلوم‌ترین پهلوان شاهنامه است. او «مرد نیرنگ نیست. پاکدلی او به ساده‌لوحی می‌زند.» (مسکوب، ۱۳۵۴: ۶۲) و از دیگر سو سودابه، جسور و گستاخ، ماجراجو و فتنه‌آفرین. اراده‌ای قوی دارد و در هیچ‌جا ضعف از خود نشان نمی‌دهد. هرگز گناهی را به گردن نمی‌گیرد و اظهار پشیمانی نمی‌کند (حنیف، ۱۳۸۴: ۱۱۵). در عین اینکه مظهر هوس‌بازی و پیمان شکنی و نیرنگ و فریب و تبه‌کاری و جنایت است، سرو بالا، گیسو کمند و خرم بهار است. در زندگی او فقط یک نقطه روشن و ارزنده دیده می‌شود و آن زمانی است که پدرش کاووس را به بند می‌کشند و سودابه به پشتیبانی از او در برابر پدر می‌ایستد و بر سر همین کار به بند کشیده می‌شود. «در اوستا هیچ نام و نشان و رد پایی از این شهریاربانوی شهر آشوب هوس‌باز و مردباره نیست. در بندهشن تنها اشاره کوتاهی به همسری سودابه و کاووس و رفتن سیاوش به جنگ افراسیاب به سبب آزار و فتنه‌انگیزی سودابه آمده است.» (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۱۸۵) «در دوره پهلوانی تنها زن پتیاره، سودابه است. در اشاره به اوست که خداوندگار حماسه می‌فرماید:

زبان دیگر و دلش جای دگر
از او پای یابی که جویی تو سر
(اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

چنان که همکار بزرگوارمان اشاره کردند، واژه «نیک‌پی» در مفهوم شوم‌پی و نامبارک به‌کار رفته است و دلایلی متقن برای این تفسیر و تعبیر درج نموده‌اند که پذیرفتنی‌ترین آن چهره منفی، انیرانی و اهریمنی سودابه است که قبلاً به آن اشاره شد.
در اینجا از چند دیدگاه به این موضوع می‌نگریم.

الف: از نظرگاه بیان

استاد سیروس شمیسا این نوع تصویرسازی را مجاز به علاقه تضاد می‌داند. با این توضیح که «واژه‌ای را درست در معنی ضد آن به‌کار برند و مثلاً به‌جای افتضاح، بگویند: عالی! و به‌جای بداقبالی بگویند: مژده! یا به‌فرد ضعیف و بی‌دست و پایی، «رستم» اطلاق کنند. تضاد کامل را قدما از مقوله شباهت محسوب کرده و به این‌گونه مجاز، استعاره تهکمیه، یعنی استعاره ریش‌خند، می‌گفته‌اند؛ زیرا این مجاز برای استهزا و سخره به‌کار می‌رود. چنان که در قرآن مجید آمده

است: «فبشرهم بعذاب الیم» یعنی ای پیغمبر، کافران را به عذاب سخت بشارت ده.»

ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟

گفتم ای خواجه عاقل، هنری بهتر از این؟

که مراد از خواجه عاقل در مقام طنز، خواجه نادان است.»

(شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۸)

چنان که دیدیم، استعاره تهکمیه براساس طنز و مزاح است و لفظی در معنی نقیض آن استعاره ذکر می‌شود. این نوع استعاره از فروع استعاره عنادیه است که در آن جمع شدن مفهوم طرفین تشبیه در یک‌جا ممکن نیست؛ مانند استعاره زنده از مرده‌ای که از او آثار خیر به‌جا مانده باشد. «در این نوع استعاره، ربط بین مستعاره و مستعار منه کمال تضاد است نه شباهت.» (همان: ۷۰-۶۹). در همین مورد اگر مقصود متکلم سخریه و استهزا است، آن استعاره را تهکمیه و اگر مقصودش نمکین کردن کلام است آن را استعاره تملیحیه (نمکین) خوانند. (میرفندرسکی، ۱۳۸۱: ۵۳) (شهرکی کلهر، ۱۳۸۸: ۲۱) بنابراین، سودابه نیک‌بی به سودابه شوم‌پی یا بدقدم تغییر مفهوم می‌دهد و تنزل درجه می‌یابد؛ چون سودابه چهره‌ای سرکش و ناخجسته دارد و نیک‌پی صفتی مثبت و اهورایی و در تضاد با ذهنیت قبلی خواننده است.

ب: از دیدگاه ایماژ یا تصویرسازی طنز آمیز

«تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی (از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مرسل، تمثیل، نماد، اغراق و مبالغه، اسناد مجازی، تشخیص، حس آمیزی، پارادوکس و...) اطلاق می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۹ و ۲۱) در تفسیر متون ادبی باید تصاویر مجازی به معنای حقیقی مصادیق واقعی آن‌ها بازگردانده شود. از اینجاست که در تبیین و تفهیم تصاویر شاعرانه باید «استعاره» را به «مستعاره»، «مجاز» را به «حقیقت» و «مکنی‌به» را به «مکنی عنه»، تأویل و تفسیر کرد و رابطه بین مفهوم مجازی و واقعی را کشف کرد (فتحی، ۱۳۸۵: ۴۵). این نوع تصویر مجازی^۱ که برای بیان تصور و اندیشه انتزاعی، خلاقیت شاعر را به خدمت می‌گیرد، از محدوده محدودیت زبان حقیقی پا فراتر می‌نهد و از زبان مجازی کمک می‌گیرد. از آنجا که سودابه چهره‌ای انیرانی و اهریمنی دارد و در پی فتنه و فساد به حربه‌های مختلف متوسل می‌شود، خداوندگار حماسه تصویری از او ارائه کرده است که ادراک خواننده را به سمت وسوی درک عمیق‌تر چهره منفی و نامیمون سودابه رهنمون شود. سبک مقتدرانه روایی حماسه‌سرای توس، لذت درک این فرایند و تأثیر حسی و فیزیکی آن را در خواننده دوچندان می‌کند. این تصویر مجازی با کشف رابطه موجود میان دو واژه یا دو حالت که به ظاهر با هم ارتباطی ندارند، رخ می‌نمایند. از این دو مفهوم به ظاهر ناهماهنگ، واقعیت سوم (مفهوم عمیق و تند و تکان‌دهنده) زاده می‌شود که به‌دلیل بی‌سابقه بودن، تازگی و غرابت، لذت‌آفرین است. چنانچه در درس «کباب‌غاز» نیز مشابه این مورد را می‌خوانیم: «معلوم شد جناب مصطفی خان

کرده‌اند (پاینده، ۱۳۸۵: ۴۸) ولی مسلم است که در مدح شبیه به ذم یا ذم شبیه به مدح، ناسازگاری میان قصد گوینده و نحوه بیان او وجود دارد. حال آنکه در آبرونی، این ناسازگاری در متن حل نمی‌شود و مخاطب با توجه به بافت کلام باید آن را متوجه شود.

پ: مفهوم عام و خاص نیک‌پی

اصطلاح نیک‌پی علاوه بر معنی عام خود (مبارک قدم، فرخ پی و فرخنده قدم) در شاهنامه به معنی کسی که از دو طرف منسوب به پادشاه باشد هم به کار رفته است. مانند:

«جهان‌دار بنشست و کاووس کی
دو شاه سرافراز و نیک‌پی»

(شاهنامه، ۱۳۷۴: ۱۳)

جهان‌دار در این بیت کیخسرو است که مادرش فرنگیس و پدرش سیاوش است و کاووس فرزند کیکاوود و فرانک است که این مادر از نسل منوچهر می‌باشد. در بیت درس نیز سودابه همسر کاووس و دخت شاه هاموران و سیاوش پسر همین کاووس و مادرش نیربه گرسیوز است.

با همه این تفاسیر نباید فراموش کرد که در این جای داستان سودابه هنوز شاهدخت دربار کاووس است و معشوقه‌ای است که رنج زندان و بی‌مهری پدر را برای او به جان خریده و باور گناهکار بودن برای کاووس بسیار دشوار می‌نماید.

پی‌نوشت

1. Figurative image

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۷.
۲. پاینده، حسین؛ نقد ادبی و دموکراسی، نیلوفر، تهران، ۱۳۸۵.
۳. تجلیل، جلیل؛ معانی و بیان، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
۴. حمیدیان، سعید؛ شاهنامه (براساس چاپ مسکو)، قطره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
۵. حنیف، محمود؛ قابلیت‌های نمایشی شاهنامه، سروش، تهران، ۱۳۸۴.
۶. دوستخواه، جلیل؛ حماسه ایرانی یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، آگاه، تهران، ۱۳۸۰.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، آگاه، تهران، ۱۳۶۶.
۸. شمیسا، سیروس؛ بیان و معانی، انتشارات فردوس، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۹.
۹. شهرکی کلهر، اکبر؛ بلاغت به زبان ساده، رخسار صبح، رشت، ۱۳۸۸.
۱۰. فتوحی، محمود؛ بلاغت تصویر، سخن، تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. فندرسکی، میرزا ابوطالب؛ رساله بیان بدیع، تصحیح و تحشیه سیده مریم روضاتیان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اصفهان، ۱۳۸۱.
۱۲. کزازی، میرجلال‌الدین؛ نامه باستان، جلد سوم، سمت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۳. گروه مؤلفان؛ ادبیات فارسی (۲) سال دوم متوسطه، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۴. گروه مؤلفان؛ زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۵. مسکوب، شاهرخ؛ سوگ سیاوش، خوارزمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۴.
۱۶. میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی؛ واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، کتاب مهنه، بی‌جا، ۱۳۷۷.

می‌فرمایند، جناب آقای استادی و...»
قلمرو زایش و رویش این‌گونه تصاویر به ادراک حسی عادی و منطقی معمول زندگی تعلق ندارد. زبان آن‌ها طنز است، دشوار، تکان‌دهنده، برهنه و ستیزه‌گر. بیشتر عاطفی و احساسی هستند تا عقلانی و منطقی. از طریق عادت‌شکنی، اعجاب را برمی‌انگیزند و از راه به بازی گرفتن ذهن، نوعی حیرت‌شیرین ایجاد می‌کنند. ایجاز هنری بسیار قوی و سرشار از ابهام تخیلی، تکان‌های ذهنی ژرفی را دامن می‌زند. دیدگاه عقلانی، منطقی و طبیعت‌گرایی سبک خراسانی از این‌گونه تصاویر کمتر بهره می‌گیرد و اوج آن در سبک عراقی و بیان شطحیات جسورانه و گسسته‌عنان سنایی، عطار، سعدی، مولانا و به‌خصوص در طنز طنزانه و ملامتی حافظ به چشم می‌خورد ولی به‌دلیل گستردگی معنا و محدودیت خود واژگان در این مورد و موارد مشابه دیگر، استاد سخن این‌گونه تصاویر تأویلی و غیرمستقیم را برای نشان دادن عمق شومی و بدقیمی سودابه مؤثر می‌داند. از سوی دیگر نسخه بدل‌های ذکر شده در شرح استاد کزازی، در یک مورد «نیک‌پی» و در بقیه «شوم‌پی، ننگ وی و زشت‌پی» ثبت گردیده است. (کزازی، ۱۳۸۶: ۲۶۸) نیز در تصحیح استاد سعید حمیدیان، علاوه بر نیک‌پی مندرج در متن اصلی، به «نیک‌خواه و شوم‌پی» در نسخه بدل‌ها اشاره شده (حمیدیان، ۱۳۷۴: ۳۴) که این خود دخالت کاتبان و اعمال نظر شخصی آنان را به‌خاطر پی‌نبردن به مفهوم طنز یا ترجیح دادن ضبط متضاد دیگر سبب شده است.

طنز (آبرونی) موجود در واژه «نیک‌پی» با مفاهیم ذهنی برآمده از طعنه، استهزا، ابهام، مجاز به علاقه تضاد، ذم شبیه به مدح، مدح شبیه به ذم، تجاهل‌العارف طنزآمیز، کنایه و... رابطه نزدیکی دارد. بیان یک معنا و اراده معنایی دیگر، دوگانه‌گویی جهت غافل‌گیر کردن مخاطب. واژه نیک‌پی طنز واژگانی دارد. به این مفهوم که کلماتی آگاهانه به‌گونه‌ای به‌کار می‌روند که مفهومی را واژگونه و غیرمتجانس القا کنند و بدین‌سان بر تأثیر سخن بیفزایند. طنز کلامی هر چه پنهان‌تر باشد، چون خلاقیت و فعالیت ذهنی مخاطب را برمی‌انگیزد، شیرین‌تر است. نمونه بارز این نوع طنز، «اخلاق‌الاشراف» عمید زاگانی است. در این نوع تعابیر نظام نمادین دال و مدلول‌ها و نشانه‌های قراردادی کنار می‌رود و زبان نوبنی شکل می‌گیرد. پایه‌های ارزشی واژگان و عناصر فکری و فرهنگی آن‌ها در هم می‌ریزد و با پرهیز از تکراری بودن تعابیر، از ملالت خواننده می‌کاهد و مفاهیم آشنا را با زاویه دید جدیدی در برابر او به نمایش می‌گذارد. در نتیجه، تضاد و تراجمی که بر اثر تنافر معنایی و مقاومت سنت‌های کلامی پیش می‌آید، موقعیت طنز را تقویت و تثبیت می‌کند. آبرونی را طعنه، طنز، کنمان حقیقت و اثبات چیزی با نفی متضاد آن ترجمه کرده و آن را از انواع ریشخند شمرده‌اند (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۶). در کتاب «نقد دموکراسی»، یکی از اقسام آبرونی (آبرونی واژگانی) را کمابیش «مدح شبیه به ذم» یا «ذم شبیه به مدح» یا مجاز به علاقه تضاد محسوب

اصطلاح نیک‌پی علاوه بر معنی عام خود (مبارک قدم، فرخ پی و فرخنده قدم) در شاهنامه به معنی کسی که از دو طرف منسوب به پادشاه باشد هم به کار رفته است

